

ایران دو سال بعد از خیزش شهریور ۱۴۰۱

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

دو سال از خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱، خیزشی که با قتل حکومتی مهسا امینی و با پرچم آزادی زن عروج کرد و به تحولی بزرگ و سراسری تبدیل شد میگذرد. این خیزش که سراسر ایران را فرا گرفت و جنبش سرنگونی جمهوری اسلام را با پرچم رهایی زن و خواست آزادی و رفاه عمومی عروج داد، سرنوشت جمهوری اسلامی را با مخاطرات جدی روبرو کرد، مهر خود را به سیمای سیاسی جامعه ایران کوبید و دستاوردهای بزرگی را به ارمغان آورد.

خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ بر شانه تحولات و اعتراضات قبلی طبقه کارگر، زنان و اقشار محروم علیه فقر و بی حقوقی و استبداد و در امتداد خیزشهای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، شکل گرفت و بطور همه جانبه تر، توده ای تر و سازمانیافته تر، جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید. این جنبش به آزادی زن محدود نشد و رفاه و آزادی و برابری را و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به عنوان تنها راه رهایی، در افق خود قرار داد، به همه راه حلهای بورژوازی و افقهای اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی از انقلاب مخملی ناتویی تا پرچمهای قومی و ملی گرایانه را به حاشیه راند و به سینه صاحبانش، دست زد. این جنبش نتوانست با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف نهایی کند و این از چشم دور نبود، اما مرحله ای جدید از تحولات انقلابی را طی کرد و رابطه حاکمین و توده مردم محروم را در ابعاد اجتماعی به نفع پایین تغییر داد.

تأثیرات این جنبش انسانی و آزادیخواهانه مستقل از بالا بردن حرمت زن در جامعه، عقب راندن ارتجاع ضد زن در همه ابعاد، تحمیل دو فاکتور آزادی پوشش، شکستن قدرت اقدار حاکمیت و از کار انداختن ابزار سرکوب و بالا بردن روحیه و اعتماد بنفس در میان توده مردم و تقویت همسرنوشتی، صف دشمن خود را از بالا تا پایین دچار ترس و تردید و انشقاق کرد. این جنبش با اتکا به رادیکالیسم و پرچم برابری طلبانه خود، همه مرزهای ملی را درنوردید و مردم متمسکن جهان را حامی خود کرد. ... صفحه ۲

- کارگران جهان متحد شوید! -

برد فاشیسم یا شکست احزاب سنتی؟

در حاشیه انتخابات ایالتی در آلمان

آذر مدرسی



نتیجه انتخابات ایالتیهای زاکسن و تورینگن آلمان ظاهراً دولت، احزاب در آلمان و میدیای رسمی را شوکه کرده است. اشیپگل آنرا "نقطه چرخشی در آلمان" و "فاجعه ای برای دمکراسی لیبرالی" نامید، دویچه وله از آن بعنوان "زلزله سیاسی در شرق آلمان" نام برد و شولتز آنرا "تلخ" نامید. همگی از شولتز و احزاب دیگر تا اشیپگل و میدیای رسمی دولت آلمان چنان رفتار کردند گویی پیروزی احزاب حاکم و دنبالچه های آنها، یعنی حزب چپ (Die Linke)، مسجل بود و آرا بالای جریان فاشیست "حزب آلترناتیو آلمان" (ADF) غیر منتظره و عجیب و دور از انتظار بود. ... صفحه ۳

هذیان های یارانه ای دولت تازه در ایران

در جستجوی «عزت»!

مصطفی اسدپور

برجام دوم هم به دادتان نمی رسد!

امان کفا



با سرکار آمدن پزشکیان، باردیگر جدال های حول برجام که از «مناظره های پیشا انتخاباتی» شروع شده بود، در جمهوری اسلامی شدت گرفته است. پزشکیان و طرفداران او اعلام می کنند که بخشی از جمهوری اسلامی، «دولت سایه»، در زمان مذاکرات برجام و تا امروز همچنان در دستیابی به آن توافق «سنگ اندازی» کرده و می کنند. در حالیکه جناح مقابل، بر عبث بودن این راه می کوبد و با نشان دادن «شواهد تاریخی» بر این تاکید دارد که توافق بدست آمد اما آمریکا زیر آن زد و اروپا هم دنباله روی کرد و به تعهدات خود عمل نکرد. میگویند پیمودن راهی که آخرش معلوم است، بیهوده است. ظاهراً فتیله این مجادلات با سخترانی خامنه ای که مذاکره با ... صفحه ۴

بیمه کارگران ساختمانی:

هیچ چیز؛ همه چیز!

مصطفی اسدپور

آزادی برابری حکومت کارگری

امروز شعار زن، زندگی آزادی که از شعارهای اصلی این جنبش بود در سراسر جهان و به عنوان حمایت از تحولی انقلابی و آزادیخواهانه در ایران، از پاریس، لندن، برلین، رم، استکهلم و واشنگتن تا بیروت، بغداد، کابل، دهلی و استانبول و صدها شهر بزرگ و کوچک دنیا سر داده میشود.

امروز و بعد از گذشت دو سال از این واقعه و در کل این دوسال، فضای اعتراضی و انقلابی، برای یک لحظه هم جامعه ایران را ترک نکرد و هراس از این جنبش و رشد و سازمانیافتگی آن، برای یک روز هم از بالای سر جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران و صف ارتجاع ضد کارگر و ضد زن، کنار نرفت. اکنون امیال برابری طلبانه این جنبش، خواست رفاه و آزادی و آزادی زن و جامعه ای شایسته انسان و برابر، جامعه ای بری از استثمار و ستم و بی حقوقی، از مراکز مهم صنعتی ایران، از نفت و پتروشیمیها، از فولاد و معادن، از هفت تبه و ذوب آهن و از زندانهای جمهوری اسلامی، از بند زنان در زندان اوین تا دانشگاهها و محلات کارگری، از صف بازنشسته تا پرستار رستار، قوی تر و سازمانیافته تر شنیده میشود. جامعه ایران و فضای سیاست در آن با همه تلاشهای ارتجاع حاکم، با وجود فضای میلیتاریستی و تبلیغات جنگی ارتجاع منطقه از اسرائیل و حامیانش تا جمهوری اسلامی و متحدینش، با همه اقدامهایی که در این فرصت انجام داد، بیش از گذشته رنگ قطب کارگری و آزادیخواهانه، قطب مدافع حق زن و مخالف مجازات اعدام، قطب مدافع دنیایی آزاد و برابر را بر خود دارد.

سر کار آمدن پزشکیان و ادعای تلاشهای فراجحای او، کابینه جدید دولت و ترکیب آن، بازبینی و تجدید نظر در پرونده های کذایی اخراج استادان دانشگاهها، صادر کردن حکم اعدام برای یک پاسدار به جرم قتل، ادعای تلاش برای تشنج زدایی در منطقه، قبول رسیدگی به وضع وخیم اقتصادی طبقه کارگر و ...، مستقل از نیاز حاکمیت به کاهش شکافها در بالا و برای نجات حکومت، فشار

جنبش انقلابی مردم آزادیخواه و تحمیل عقب نشینی هایی بر کل جمهوری اسلامی را نمایان میکنند. کشمکش و خطر جنگ و تبلیغات جنگی در منطقه و تلاش اسرائیل برای جنگ مستقیم با ایران و کشاندن پای آمریکا به این سناریو، تلاش جمهوری اسلامی برای نهایت استفاده از این فضا علیه دشمن اصلی خود، علیه مردم آزادیخواه در ایران، نتوانسته است طبقه کارگر و افشار محروم را از حق طلبی خود باز دارد.

اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای انسانی، آزاد و برابر، خواست اکثریت عظیم طبقه کارگر و مردم محروم ایران است، بر کسی پوشیده نیست. بی تردید برای هر فعال آزادیخواه، هر کارگر و زن و جوان برابری طلب، هر کمونیستی در این جامعه، این تحول در گرو اتحاد پایین، در گرو متحد شدن طبقه کارگر و در گرو سازمانیابی نیروی وسیع جنبش آزادیخواهانه در عرصه ها و میدانهای مختلف مبارزه طبقاتی است. این جنبش اگر طبقه کارگر آگاه و متحد سکاندارش شود، اگر کمونیستهای این جامعه در این دوره در صف اعتراضات مختلف، در صف کارگران و زنان و افشار مختلف و آزادیخواه، در صف اول این اعتراضات و برای تامین اتحاد سراسری آن بکوشند، بی تردید نه تنها سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تضمین خواهد شد، بعلاوه دست ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع منطقه نیز از دخالت در سرنوشت جامعه و مردم کوتاه خواهد شد. حزب حکمتیست (خط رسمی) در دومین سالگرد خیزش انقلابی ۱۴۰۱ همه کارگران، زنان، جوانان و همه انسانهای برابری طلب و همه کمونیستها را به چنین تلاشی و به اتحاد حول آزادی و برابری فرامیخواند.

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد حکومت سوسیالیستی

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۵ شهریور ۱۴۰۱ - ۵ سپتامبر ۲۰۲۴

کارگران واگن پارس اراک را تنها نگذاریم!

کارگران واگن پارس اراک بعد از بیش از یک ماه اعتراض و اعتصاب اعلام کرده اند که نه تنها به مطالباتشان پاسخ داده نشده، بلکه با تهدید و ضرب و جرح نیروهای امنیتی روبرو شده اند. تا کنون چندین بار نیروهای انتظامی و گارد ویژه به تجمع و تظاهرات کارگران حمله کرده اند که در آخرین مورد آن چند نفر از کارگران زخمی شده اند.

بیش از یک هزار کارگر واگن پارس اراک به دستمزدهای ناچیز عدم پرداخت مزایای مزدی و تبعیض و رفتار ضد کارگری مدیریت شرکت اعتراض دارند. کارگران همچنین خواهان سهمی از سود تولید و ارزش اضافه شرکت هستند.

این در حالی است که کارگران نفت و پتروشیمی ها، پرستاران، بازنشستگان و بخش های دیگر جامعه بر مطالبات فوری خود پافشاری می کنند. این در حالی است که هر روز شاهد اعتصاب و اعتراضات مراکز مختلف کارگری و افشار محروم و کارکن جامعه برای رفاه و بهبود و افزایش دستمزدهای خود هستیم. جمهوری اسلامی و دولت جدید پزشکیان به عنوان رئیس آن با نقاب عدالت و ادعای اینکه صدای اعتراض کارگران و بخش محروم جامعه را شنیده است با هدف برای بقای جمهوری اسلامی مقابل جامعه ظاهر شده است. معاون اول دولت پزشکیان اعلام کرده است که کارگران مشکلات و مسائل جدی دارند و در دهه های گذشته مطالباتشان جواب داده نشده و مدعی است که وظایف جامعه کارگری و بهبود رابطه کارگر و کارفرما در اولویت دولت قرار دارد. کیست که نداند که منظور از بهبود، چیزی جز پوشیدن لباس میانجیگری برای فریب به نفع کارفرماها که بخش دولتی و سپاهی هستند، نیست.

با وجود این، طبقه کارگر و مزدبگیران دیگر مثل پرستاران، بازنشستگان و غیره باید از این فرصت استفاده کرده و برای پاسخ به خواست هایشان بیش از پیش متحدانه به میدان بیایند و بر مطالبات خود پافشاری کنند. میدانیم که پیشرفت و پیروزی مبارزه کارگران به درجه بالاتری از اعتراض و اعتصاب

متحد و هماهنگ و فرا محلی نیاز دارد. طبقه کارگر مطالبات مشترک زیادی دارد از جمله افزایش دستمزدها، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، لغو سپردن سرنوشت کارگران به پیمانکاری ها، علیه اخراج و تهدید و ارعاب دستگاه سرکوب، حق تشکل و ... گرفتن حق و حقوق کارگران و دیگر مزدبگیران بدون هماهنگی و همبستگی سراسری طبقه کارگر بسیار سخت و طاقت فرسا است. در غیاب این همبستگی و هماهنگی سراسری، اعتراضات هر بخش کارگری نه تنها بی جواب می ماند بلکه دولت و نیروهای نظامی اش در دفاع از کارفرماها به خود جرات می دهند کارگران را تهدید و سرکوب کنند. طبقه کارگر هیچ حامی و پشتیبانی جز خود را ندارد. طبقه چند ده میلیونی کارگران که بیش از نود درصدشان بدون قرار داد و زیر خط فقر زندگی می کنند، نیروی عظیمی برای گرفتن حق شان از گلسوی کارفرماها و دولت که خودش هم کارفرمای بزرگی است، هستند. هم پیمانی، همبستگی و اعتراض و اعتصابات هماهنگ بخش های قدرتمند تر طبقه کارگر در نفت و گاز و پتروشیمی ها و فولاد...، هر کارفرمای قلندر و دولت شان را به زانو در می آورد. امروز بیش از همیشه فرصتی برای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است تا یقه ی دشمنی را بگیرند که مدعی است صدای کارگران و مزدبگیران را می شنود!

در سکوت و بی انتظار کارگران و زحمتکشان و یا ادامه اعتراضات جدا از هم طبقه کارگر، بدون شک دولت مدعی «عدالت و رفع تبعیض و فاصله طبقاتی»، شعار و وعده هایش را زیر فرش کرده و به راحتی و بدون دردس، استثمار و بیحقوقی چند دهه خود را ادامه می دهد. امروز روزی است که طبقه کارگر جنبش مجمع عمومی خود را بر پا کند و در این سنگر شکست ناپذیر بایستد، از همدیگر حمایت کند و نیروی عظیم و شکست ناپذیر خود را متحد به میدان آورد و توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد.

کارگران واگن پارس اراک، امروز و بعد از بیش از یک ماه اعتراض و تعرض نیروهای نظامی، کل طبقه کارگر همسرنوشت خود را مورد خطاب قرار می دهند که از مبارزاتشان حمایت عملی شود. کارگران ناچی ای جز خود بعنوان یک طبقه متحد و همبسته و همسرنوشت ندارند. کارگران واگن پارس اراک را تنها نگذاریم!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ شهریور ۱۴۰۳ - ۲ سپتامبر ۲۰۲۴

و البته همگی آرا بالای حزب تازه تاسیس "اتحاد زارا واگنکنشت" (BSW) که با پرچم چپ، عدالتخواهی، امنیت اجتماعی و علیه سیاستهای میلیتاریستی حاکم در آلمان در انتخابات شرکت کرده بود، را زیر فرش کردند. به جای اعلام شکست احزاب حاکم و سیاستهای آنان که این انتخابات آن را به عیان کرد، از خطر عروج فاشیسم در آلمان گفتند و تلاش کردند که خود را بعنوان آلترناتیو این خطر، بعنوان احزاب مصمم در عقب راندن فاشیسم و هر نوع "افراطی گری"، به همگان بقبولانند.

تلاش میکنند که شهروندان را از خطر راست افراطی، که خطری واقعی است، بنحو اغراق شده ای بترسانند، تا نرس از حاکمیت نسخه تلطیف شده همان راست افراطی، که خودشان هستند، را پنهان کنند. به این امید که بتوانند خود را بعنوان "تنها گزینه موجود" برای جلوگیری «از بدتر شدن اوضاع» به مردم بقبولانند. به همان شیوه ای که در انتخابات های بریتانیا و آمریکا، دهه ها است که احزاب سنتی و امروز همگی راست، قدرت را از این دست به آن دست میکنند.

نتیجه انتخابات ایالتی در ایالت های زاکسن و تورینگن آلمان، برخلاف "شوکه شدن" و هیاهوی دولت و احزاب و میدیا، نه رعد و برق در آسمان بی ابر که کاملاً قابل پیش بینی بود و پیش بینی هم شده بود. نتیجه این انتخابات ادامه منطقی انتخابات سراسری ۲۰۱۹ و پس از آن انتخابات پارلمان اروپا در ژوئیه ۲۰۲۴ و شکست دولت ائتلافی حاکم (احزاب سوسیال دمکرات، سبز و حزب دمکرات آزاد) بود. در هر دو انتخابات آراء احزاب حاکم و دنبالچه آنان حزب چپ، میان سایر احزاب شرکت کننده، از حزب آلترناتیو آلمان و حزب دمکرات مسیحی تا حزب زارا واگنکنشت، تقسیم شد. در هر دو انتخابات مردم آلمان به دولت ائتلافی حاکم، به سیاست ریاضت اقتصادی، به سیاست میلیتاریستی و تأثیرات مخرب آن بر زندگی خود، به شرکت آنها در جنایت علیه بشریت، بعنوان عضو موثری از مجریان سیاست های میلیتاریسم غرب، و در اعتراض به تعرض به آزادی های سیاسی و مدنی خود، نه گفتند و به آن "ایست" دادند و همزمان به سینه حزب محافظه کار دمکرات مسیحی (CDU)، بعنوان آلترناتیو دولت فعلی، دست زدند.

بررسی ها و تحلیل های میدیای رسمی و "کارشناسان" و "متخصصین" آنها از دلایل رویگردانی مردم، بخصوص در ایالت های شرقی آلمان، از احزاب سنتی، حاکم یا اپوزیسیون، خواندنی است. "متخصصین" شان آسمان و ریسمان می بافند، میشتی اراجیف از تئوری "بی تجربگی نسل جوان در انتخاب" تا بررسی سوسیالیسم در آلمان شرقی و تأثیرات آن بر رشد راسیسم در این ایالتها، یا تأثیرات حمله یک مهاجر سوریه ای به مردم و معضل مهاجرین غیر اروپایی، را تحویل خواننده خود میدهند! تا به این ترتیب اذهان را نسبت به ریشه های این رویگردانی از ساختار و دلایل رشد ساختارشکنی در جامعه مخدوش کنند. مشتی آمار و تحلیل من درآوردی را سرهم بندی میکنند تا بن بست ساختار سیاسی و اقتصادی حاکم و معضلات ناشی از آن، که سالها است مهر خود را بر انتخاباتها و رابطه مردم با دولت حاکم و احزاب سنتی زده است، زیر فرش کنند. تا معضل وضعیت نا بسامان اقتصادی، فقر، بیکاری، تورم، رانده شدن سیستماتیک مردم به زندگی زیر خط فقر، تعرض به بیمه های اجتماعی، تأثیرات مخرب سیاستها و تبلیغات میلیتاریستی "جنگ سوم جهانی در راه است" بر دامن زدن به هراس و نا امنی اجتماعی در میان مردم را زیر فرش کنند. قطعا مخاطب این تحلیل ها و بررسی ها میلیونها انسانی نیستند که نزدیک به ده سال است شب و با هراس از بیکاری، با زندگی زیر خط فقر و چند سال اخیر با هراس از جنگ و نا امنی روز میکنند. مخاطب این تحلیل ها مردمی نیستند که هر روزه مخارج هنگفت آلمان در جنگ اوکراین و تحریم اقتصادی خود (به نام تحریم گاز، نفت و غلات روسیه) را با بیکاری، تورم، گرانی و بی افقی مطلق بهبود سیاسی و اقتصادی زیر حاکمیت احزاب سنتی میدهند! مردمی که از حمایت سیاسی-نظامی و اقتصادی دولت حاکم در جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین، از نژادپرستی عربیان و شنیع دولت آلمان علیه شهروندان فلسطینی در آلمان، از تعرض به آزادیهای سیاسی و مدنی خود به تنگ آمده اند، مخاطب این تبلیغات نیستند.

این تحلیلها بیشتر از هر چیزی تلاشی برای جبران شکست و احیاء موقعیت از دست رفته احزاب سنتی موجود در آلمان است. هشدارها حول خطر بازگشت فاشیسم، و هر نوع "افراط گرایی"، قرار است مطلوبیت احزاب سنتی را بعنوان تنها آلترناتیو فاشیسم به مردم حقنه کند.

اینکه احزابی که فاصله شان از حزب فاشیست (ADF) به اندازه یک تار مو است و سیاستهای راسیستی و نژادپرستانه را از "حزب آلترناتیو آلمان" کپی کرده و میکنند، امروز بعنوان ناجی "شوکه" شده از نتیجه انتخابات قول "مقابله با فاشیسم" را میدهند، مضحک و شوخ تلیخی است. اما تلخ تر واقعیتی است که جوان تورینگن میگوید که: "اگر قرار است به سیاست ضد مهاجر و ضد خارجی رای بدهم به اصل رای میدهم نه به کپی آن!"

برخلاف تزه های کارشناسان میدیای رسمی، دلیل رشد نیروهای راست و فاشیست و اخیراً چپ در آلمان شرقی، نه نتیجه "سوسیالیسم" حاکم در آلمان شرقی و

استبداد آندوره، که مسائل و معضلات اقتصادی ویژه دوره بعد از جنگ سرد در سراسر آلمان مشخصاً سیاستهای دولت مرکزی در این ایالتها است. تحلیلگران "با وجدان" ما از اینکه هنوز دستمزد در ایالت های شرقی آلمان کمتر از ایالت های غربی است، هنوز درصد بیکاری، فقر در ایالت های شرقی بالاتر تر از ایالت های غربی آلمان است، از اینکه سطح و استانداردهای زندگی در این ایالتها پایین تر از ایالت های غربی است، از اینکه هنوز عدم رسیدگی به امنیت اجتماعی، مسکن و ... در ایالت های شرقی آلمان بیداد میکنند حرفی نمیزنند. اینها به "حاشیه های غیر قابل ذکری تبدیل شده اند که ظاهراً لازم نیست ذهن هیچکسی را به آن مشغول کرد. تحلیلگران و گزارشگران "با وجدان" ما به جای پراختن به این "حاشیه ها" مشغول پرداختن به جرم مهاجرین «غیر آلمانی» با ریخت و قیافه و فرهنگ و اعتقادات «شرقی» شان و دامن زدن به نژادپرستی و راسیسم و نفرت پراکنی قومی و ملی و مذهبی اند.

احزاب و میدیای رسمی که سیستماتیک اذهان جامعه را از مسئولیت عظیم جنایاتی که سیستم سیاسی و اقتصادی شان با حاکمیت احزاب سنتی علیه شهروندان آلمان مرتکب میشود، «از مرکز به حاشیه» میرانند و خود به نژادپرستی و راسیسم دامن میزنند، از رشد فاشیسم و راستگرایی و رشد حزب آن شوکه شده اند!

بر متق چنین تعرض گسترده ای به معیشت و امنیت و رفاه جامعه هر نیرویی، چپ یا راست، که بتواند خود را بعنوان آلترناتیو احزاب سنتی حاکم در دسترس و در مقابل جامعه ای بگذارد که دیگر کمترین اعتمادی به ساختار سیاسی موجود ندارد شانس عروج دارد. سمپاتی به هر نیرویی که در مقابل این وضعیت قد علم کند و پرچم ساختار شکنی و مقابله با ریاضت اقتصادی و فقر، پرچم مقابله با جنگ و جنگ طلبی را در دست بگیرد، طبیعی ترین عکس العمل مردمی است که زیر تعرض به معیشت خود کمرشان خورد شده و سایه جنگ را بر سر دارند.

حزب فاشیستی "آلترناتیو آلمان" (ADE) نزدیک به ده سال است که با این پرچم در میدان است و پایه اجتماعی حزب سوسیال دمکرات (SPD)، حزبی که سنتاً نماینده طبقه کارگر و مردم محروم است، را نشان گرفته است. ده سال است که در فقدان یک جریان واقعی کارگری-سوسیالیست، بعنوان حزب ساختارشکن، حزب "بی صدایان" ابراز وجود میکند و با بالاتر نگاه داشتن همان پرچم نفرت قومی و ملی و مذهبی، با برافراشته تر نگاه داشتن همان پرچم «همه چیز تقصیر خارجی ها است»، توانست سمپاتی بخش های محروم جامعه را جلب کند. رشد این جریان فاشیستی بر شانه های سیاستهای دست راستی احزاب حاکم و سنتی در آلمان ممکن شده است. این واقعیت دیگری است که تحلیلگران "با وجدان" آنرا زیر فرش میکنند.

عروج راست افراطی، محصول دور از دسترس نگاه داشتن «میوه ممنوعه» آلترناتیو کارگری-سوسیالیستی در آلمان و در غرب است. بستن راه پیشروی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، مهمترین «غنیمت جنگی» است که پیروزی غرب بر شرق و پس از جنگ سرد، بدست آورده است. اگر چیزی در این میان خطرناک باشد، این «غنیمت جنگی» است که تلاش میکنند آن را از دست ندهند. و اگر چیزی میتواند در مقابل راست افراطی قد علم کند و خطر آن را برای همیشه از سر جامعه پاک کند، عروج دشمن واقعی آن، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است نه برگرداندن اعتبار تماماً بر باد رفته نظام سیاسی و اقتصادی حاکم.

با نگاهی به پشت سر، میتوان واقعیات را از زیر دست و پای میدیای حاکم بیرون کشید. واقعیت این است که فضای سیاسی و اجتماعی کشورهای اروپایی طی چند سال اخیر و بخصوص پس از بحرانهای اقتصادی پی در پی و رکود و بی افقی رشد و بهبود اقتصادی، که به سیاستهای ریاضت اقتصادی و تعرض به معیشت اکثریت کارکن جامعه ترجمه شد، قطبی و پولاریزه شده بود. جنگ در اوکراین و سیاستهای میلیتاریستی دول اروپایی، مخارج هنگفت نظامی و تحریمهایی که به تعرض به معیشت و گسترش فقر و بیکاری ترجمه شد، تبلیغات جنگی روزمره و بر طبل جنگ کوبیدن، آماده کردن مردم برای «جنگ جهانی سوم»، همه و همه این پولاریزاسیون را عمیقتر و ضدیت با احزاب، دولتها و ساختاری که بانی تمام این سیاستها، تعرض و نا امنی اقتصادی و اجتماعی اند را گسترده تر کرده و زمینه را برای هر نیروی ساختار شکنی، چپ یا راست، مهیا کرده است.

اینکه جریان راست و فاشیستی چون حزب آلترناتیو آلمان توانسته پرچم این ناراضیاتی را بدست بگیرد، فقط نتیجه عدم حضور یک نیروی چپ، سوسیالیست و کمونیست، نیرویی که نمایندگی این ناراضیاتی و همزمان نمایندگی آینده ای روشن و بهتر را بدهد، است. پیروزی حزب سارا واگنکنشت، که در بهترین حالت پایمند به ارزشهای سنتی سوسیال دمکراسی است، با پرچم "عدالت و تعقل" در انتخاباتهای اخیر نه فقط شرایط مساعد شکلگیری احزاب کمونیستی و کارگری را نشان میدهد که نیاز به چنین احزابی و شانسان آنها در تغییر شیفت موجود در کشورهای غربی را در مقابل جامعه قرار میدهد. احزابی که قادرند نه فقط در مقابل ساختار موجود که در مقابل نیروهای فاشیست سدی محکم ببنند. جامعه برای عقب زدن این فاشیسم به چپ و هر نیرویی که خود را با ایده ها و آرمانهای چپ تداعی کند روی می آورد. فرانسه این واقعیت را علیرغم هیاهوی پایان چپگرایی و کمونیسم، نشان داد.

هر دولت و نیرویی، بجز اسرائیل، ایرادی ندارد و با منتفی نکردن ادامه مذاکرات پشت پرده و در جریان بین آمریکا و ایران، فعلا پائین کشیده شده است.

در چنین شرایطی، بخشی از میدیای رسمی در ایران مزده امکان بازگشایی دوباره مذاکرات برجام دادند و اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی نیز به روال همیشگی، سراسیمه به دست و پا افتاد و دوباره به تبلیغات خود در مورد غیر قابل اعتماد بودن جمهوری اسلامی، اهمیت «دفاع از مردم ایران» و امکان ندادن به مقامات جمهوری اسلامی و ... دامن زده و در امید به انتخاب ترامپ برای جلوگیری از معامله گری با ایران شب را روز میکنند!

برخلاف این هیاهوی سطحی میدیایی، مسئله عمیق تر از اینهاست. مسئله اصلی این نیست که جمهوری اسلامی دوباره فیلش یاد هندوستان کرده و سراغ برجام و «توافق هسته ای» رفته است. آنچه در توافقات برجام مطرح بود و حول ممانعت از غنی سازی فرموله شده بود، حتی بنا به اظهارات اخیر گروسی، دیگر مربوط به تاریخ است و جمهوری اسلامی هم امروز سراغ احیا همان برجام نیست. دنیای امروز با دوره توافق برجام تغییرات عمده ای کرده است.

امروز دیگر صحبت از «میانجی گری» و نمایندگی کردن جمهوری اسلامی در مذاکرات توسط روسیه و چین نیست. اوضاع امروز، دوره پسا جنگ اوکراین و مشخصا دوره جنگ در غزه، دوره منزوی شدن شدید اسرائیل و تلاش های پی در پی دولت صهیونیستی در گسترش جنگ در خاورمیانه است. در این دوره، جمهوری اسلامی هم شرط و شروط جدیدی برای مذاکره و امتیاز های دیگری برای دستیابی به توافقی جدید را مد نظر دارد. این توافق جدید دیگر نه با وساطت دیگران بلکه در مذاکرات رو در رو ممکن می شود. به این معنی، خامنه ای به مثابه سخنگوی اصلی جمهوری اسلامی، بر فراز جناح بندی های درونی حکومتی، فرمان تأیید مذاکره در این شرایط را صادر کرد. بازگشت به میز مذاکره با آمریکا بازگشت به نزاع های قدیمی میان جناح های جمهوری اسلامی، برای شکل دادن به تیم مذاکره را دامن زده است. جدال امروز بر سر بازگشت یا عدم بازگشت به برجام در حاکمیت در اصل جدال بر سر هیئت مذاکره ای است که جناح ها بر سر آن به توافق برسند. این نقشی است که امروز بر عهده پزشکیمان قرار گرفته است و خامنه ای هم به کرات بر اهمیت آن، تأکید کرده است.

نیاز بایدن بر محدود کردن احتمال جنگ وسیع تر در خاورمیانه، بخصوص با توجه به انتخابات در آمریکا، احتمال از سرگیری مذاکرات و امتیاز دهی به جمهوری اسلامی واقعیتی است که خود را در هراس ایدئولوگ های دوراندیش تر اپوزیسیون راست نشان میدهد.

از سرگیری مذاکرات، آنهم مذاکرات مستقیم، امروز بیش از پیش، پوچی بهانه «خطر ایران هسته ای» را مشخص شده است. خطری که آمریکا بنا به اقتضای زمانه آنرا به حاشیه راند اما اپوزیسیون راست هنوز پرچم آنرا در دست دارد. جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرده است که مانعی بر حضور نظارت کنندگان آژانس و گروسی در ایران ندارد. فراتر اینکه خط قرمزهای جمهوری اسلامی، مشخصاً رفع تحریم ها و قبول کردن ایران بعنوان یکی از بازیگران منطقه ای نیز برآب روشن تر اعلام شده است. به این اعتبار آنچه که پیشروی سیاست خارجی فعلی جمهوری اسلامی را محک می زند، درجه دسترسی ایران به بازارها و بخصوص به سرمایه جهانی است. اعلام نیاز به صد میلیارد دلار سرمایه از طرف پزشکیمان، نیاز اقتصاد ایران در دستیابی به رشد هشت درصدی، محک موفقیت سیاست خارجی، است.

آنچه در این میان تعیین کننده است، نه صرف توافق و امتیازگیری بلکه فرصت و امکانی است که جمهوری اسلامی میخواهد از طریق این مذاکرات و پشت میز مذاکره رفتن و تبلیغات حول "مذاکرات مستقیم با آمریکا" و ... برای خود فراهم کند. امکان وصل کردن خود به جبهه و قطب تقابل با جنایات دولت اسرائیل در نوار غزه، البته با چاشنی «حق قانونی» خود در پاسخ به عملیات نظامی اسرائیل در ایران، و داغ نگاه داشتن فضای جنگی و از طرف دیگر استفاده از این فضای جنگی در داخل ایران برای اعاده قدرت خود در جامعه و در مقابل مردم در ایران است. این سیاست و این فرصت طلبی اما تیغی دو لبه است.

سوء استفاده از مسئله فلسطین و شرایط مرگباری که با نسل کشی اسرائیل در جریان است، «خویشترنداری» جمهوری اسلامی در مقابل تحریکات نظامی و تروریسم دولت اسرائیل، برای نشان دادن عدم تمایل

جمهوری اسلامی به گسترش جنگ در خاورمیانه، گرچه برای بورژوازی جهانی شرطی لازم است اما کافی نیست. و جمهوری اسلامی باید امتیازات بیشتری بدهد. همزمان موقعیت جمهوری اسلامی مانند دولت ترکیه، با تمامی ادعاهای اردوغان در مورد «دفاع از مردم فلسطین»، یا مانند دولت اردن و مصر نیست که هر یک به نحوی به بازار جهانی وصل اند. بی ثباتی و نا امنی در خاورمیانه یکی از مهمترین عوامل دور کردن جمهوری اسلامی از دایره بازار جهانی، چه رسد به جذب سرمایه در ایران است.

«عاقل تر های» حکومتی بهتر می دانند که عدم دستیابی به بازار جهانی و عدم عضویت جمهوری اسلامی در این بازار، نه ناشی از سیاست های این و آن جناح، نه ریاست جمهور با عمامه و یا بی عمامه، و نه صرفاً ثبات یا بی ثباتی در منطقه، بلکه کل ساختار و دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی است. مشکل اصلی امروز جمهوری اسلامی، امتیازها و مهلت خریدن ها از دولت ها و قطب های جهانی نیست. دستیابی به چنین امتیازاتی هم، بسیار کوتاه مدت و غیر قابل تضمین است.

شرایط ویژه امروز خاورمیانه، بر خلاف ادعاهای سران حکومت در ایران و اسرائیل، نه ناشی از سابقه و نقش جمهوری اسلامی و صهیونیسم حاکم در اسرائیل، بلکه ناشی از حضور و مقابله نیروی وسیع و قوی بشریت متمدنی است که در سراسر دنیا علیه کل این اوضاع و جنایات بپا خواسته است که خواهان مهار کردن فاشیسم صهیونیستی شده است. انزوای دولت اسرائیل نه نتیجه «تلاشهای» جمهوری اسلامی و نیروهای محور مقاومت که نتیجه فشار جنبشی جهانی در حمایت از مردم فلسطین است که یکسر آن در خاورمیانه و یکسر آن در آمریکا و غرب است. جمهوری اسلامی در این میان، وصله ای نامطلوب و متناقض با این جنبش جهانی و بشریت متمدن است. همان بشریتی که حتی در هندوستان در کنار دفاع از مردم فلسطین در تظاهرات خود، شعار "زن، زندگی آزادی" را بلند می کند، جمهوری اسلامی را بدیل حکومت اسرائیل به رسمیت نمی شناسد.

در درون ایران نیز، جامعه چنین مهلتی را به جمهوری اسلامی نداده است. رشد و گسترش اعتراضات مردم در ایران و مشخصاً کسترش شعله اعتراضات کارگری که حتی یک لحظه هم خاموش نشده است، حاکی از این است که نه آن اعدام ها و نه عر و تیز های جناح های حکومتی برای حواله دادن مشکلات جامعه به جناح «حرف نفهم»، مدتها است دیگر خریداری ندارد. این وضعیت حاکی از این واقعیت است که مردم از کنار هیاهو حول «برجام دوم» و «مذاکرات مستقیم» و «نرمش اجباری آمریکا در مقابل ایران» با بی اعتنائی میگذرند و در جدالشان علیه حاکمیت وقفه ای ایجاد نمیکنند. برای نیروی حی و حاضر این جامعه که کمر به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بسته است، از منظر مردمی که تعرض حکومت به زندگی و رفاه خود را با تحریم ها و بدون تحریم ها در زندگی و خون و پوست خود تجربه کرده اند، مشکل اصلی جامعه با جارو کردن جمهوری اسلامی حل خواهد شد.

اگر خواست سرنگونی جمهوری اسلامی چند دهه است که به اشکال گوناگون و در دوره های متعدد، از طرف میلیونها نفر در ایران مطرح شده است، امروز دیگر ایران جامعه ای برآب روشن تر، با اعتماد به نفس تر و متکی تر به نیروی خود، آگاه به داشتن افق روشن، به اهمیت اتحاد و سازماندهی نیروی خود است. تجربه آگاهانه روزمره ای که دیگر به داده ای طبیعی در جامعه تبدیل شده است.

اگر انتخاب پزشکیمان، با شعار «تعامل» و «وفاق ملی»، برای کاهش نزاع های درونی و جناحی، برای امتیاز گیری از غرب و از آن مهمتر، برای مقابله با اکثریت عظیم جامعه نزدیک به ۹۰ میلیونی ایران، برای حکومت حیاتی است، برای مردمی که برای امرار معاش خود نیازمند کارکردن هستند، امروز بیش از هر زمانی اهمیت داشتن افق، سیاست و تصویری روشن از آینده، اهمیت اتحاد و تشکل و حیاتی بودن آن به وضوح قابل مشاهده است. برای ما کمونیست ها، اما فراتر از این، نشان دادن افق روشن، تعمیق رادیکالیسم موجود در جامعه، مقابله با تلاشهای نیروهای ارتجاعی علیه جنبش آزادیخواهان مردم در کنار شکل دادن و دائمی کردن اتحاد در محیط زیست و کار، در هر کارگاه و کارخانه و محله، نه فقط برای پیشروی و حفظ هرگونه دستاوردی، بلکه برای تضمین پیروزی تعیین کننده است. این کابوس کل بورژوازی، علیرغم هر نزاع و اختلاف های جناحی درونی و بیرونی حکومت شان را، باید عملی کرد.

بیمه کارگران ساختمانی؛ هیچ چیز؛ همه چیز!

مصطفی اسدپور

بیمه کارگران ساختمانی چیست؟

جواب: هیچ چیز! بخودی خود بیمه کارگران ساختمانی تحفه آنچنانی در موقعیت این کارگران نخواهد بود. از این بیمه ها به خروار در جامعه میشود سراغ گرفت. بیمه ها تازه اول کلاف سر دواندن کارگر است که بجای مصوبه مجلس دنبال کارفرما و تأییدیه و گزارش پرداخت حق بیمه بدون، لیست دارو و هزار کوفت دیگر را بجان بخرد...

بیمه کارگران ساختمانی چیست؟

جواب همه چیز! آن روزی که کارگران ساختمانی در اعتراضات وسیع و قدرتمند خود همراه با صف عظیم طبقاتی موجود دولت و مجلس را وادار به عقب نشینی کرده باشند، وعده و مصوبه را به گلوی هرزه مقامات به سیفون کشیده باشند، آن روز ورق بر خواهد گشت. آن روز، کارگر ساختمانی، پشت سر خود، یک سابقه از جست و جوی اشتراک هم سرنوشتی با اعتراض سایر بخش های طبقه را دارد. آن روز پیروزی در «بیمه» نیروی او را آزاد میکند، چشم به مطالبات سراسری و اساسی؛ به دستمزدها، حق تشکل، حق اعتصاب و ... باز خواهد کرد.

پیش تر از وارونگی در کشمکش بر سر بیمه کارگران ساختمانی شروع کردیم. این وارونگی آنجاست که بیش از دو میلیون کارگر در این بخش، «متشکل» در یک هیروا

سراسری از انجمن های صنفی، با وجود تعداد وسیعی از سخنگویان روشن بین کافی در زمینه های قانونی و اداری، کماکان پس از سی سال پشت درب بیمه ها در فقدان کمترین چشم انداز در جا میزنند. مطابق آمار رسمی صنفی بالغ بر ششصد هزار نفر بیش از پانزده سال با تکمیل همه پیش شرط ها و بهانه ها، همچنان در انتظار اعلام سهمیه تازه برای پذیرش اجنالی تقاضای خود بسر میزنند...

وارونگی آنجاست که افشاجاری و اعتراض از سر و کول جامعه بالا میروند، همه وعده ها فقط در یک قدمی اجرای خود از نفس میمانند. وارونگی آنجاست که یکی پس از دیگری قانون، مصوبه، تعهد، وعده و ... مطلقاً هیچ چیز و هیچ مقام و دستگاهی را ملزم به اجرای هیچ چیز نمیکند... اما میلیونها کارگر ساختمانی را سالها معطل اصلاح یک مصوبه از زباله دانی تا دلشان بخواهد سر میدوانند...

وارونگی آنجاست که «انجمن های صنفی» زنجیر سنگینی بر دست و پای کارگران انداخته است که آنها را در پیگیری و تحقق مطالبه بر حق خود ناتوان گذاشته است. انجمنهای صنفی تحفه بورژوازی و راه حل طبقه حاکم در مقابل رشد و فشار مبارزات کارگری بود. این انجمن ها هر خاصیتی برای کارگران داشته، ابزار مبارزه طبقاتی کارگر ساختمانی آن جامعه نیست. «انجمن» و «صنف» جوهره مطالبه کارگری را میمکند و از آن یک عجزنامه در محضر عالیجنابان جامعه بیرون میدهد.

وارونگی آنجاست که کارگران ساختمانی در شتاب سرسام آور در حال ساختن از جان و هستی خود مایه میگذارند، و هر روز با لگد مصوبه دیگری از بیمارستان و درمانگاه ساخته دست خود، از سلامتی و تندرستی حاصل کار خود رانده میشوند.

وارونگی آنجاست که هر روز هزاران کارگر در بیشمار اعتراضات خیابانها را پوشانده و بورژوازی را در وحشت فرو برده است؛ اما چشم انداز روشن در مقابل این اعتراضات هنوز کمتر بچشم میخورد.

کارگران ساختمانی از همه سابقه و زمینه لازم برخوردارند که کانون ارتباط میان فعالین و پیشروان سایر بخش های کارگری محیط خود حول یک واقعیت باشند:

جمهوری اسلامی را باید به مرگ گرفت تا به تب رضایت دهد!

این کار یک جنبش سراسری و متحد کارگری است که با قطب نمای مشترک کارگری برای تنگنای کل بورژوازی خیز بردارد... در این مسیر بیمه کارگران ساختمانی میتواند سنگر اول باشد، این ثانوی است. عجالتاً باید صف اعتراضی موجود را متحد و تقویت کرد، باید جلو رفت و خواسته ها را به کرسی نشاند.

هذیان های یارانه ای دولت تازه در ایران

در جستجوی «عزت»!

مصطفی اسدپور

دولت تازه، با ریاست پزشکبان در جمهور سرمایه با حمله به مردم زحمتکش کار خود را آغاز کرد. بیانات بهتر و آماده و امتحان پس داده تر جز در مورد یارانه ها نمیتوانست در دسترس باشد. ایشان درست راه پیشینیان خود را در پیش گرفت، باز هم در جستجوی «عزت»، و به همان اندازه چرند، متفرعن و به همان اندازه شارلاتان!

محمد جعفر قائم پناه، معاون رئیس جمهور در بیانات خود با برشمردن مشکلات اصلی جامعه (امنیت، آموزش و سلامت) که بزعم ایشان دولت تازه قرار است فایق آید و «بجای برسد» گفتند: «تا کی می خواهیم مردم را با یارانه و کمک های کمیته امداد و بهزیستی اداره کنیم؟ مردم باید با عزت توانمند شوند و آنقدر توانایی داشته باشند که تولید کنند و نیازی به کمک های دولت نداشته باشند.» (دنیای اقتصاد، ششم شهریور ۱۴۰۳)

بر دولت و ساکنان جدید پاستور حرجی نیست، نمیتواند باشد، اما ساده ترین اعتبار یک سایت خبری تا چه برسد مدعی «دنیای اقتصاد» در ایران حکم میکند خود را از اراجیف اینچینی دور نگاه دارد. چه میشد اگر یکبار هم که شده رئیس دولت با پافشاری یک پادوی ستون اقتصاد نشریه محترم کثیرالانتشار بجای «عزت» مردم، کارگر، از عزت و شان سرمایه داران و تولیدکنندگان و کارفرمایان شروع میکردند و با ذکر انواع یارانه و کمک دولتی به این جماعت افکارعمومی را منور میساختند؟

کسی نیست یقه این مردک را بگیرد و «تاکید کند» دولت فخریمه مردم را نه با یارانه بلکه با دستمزدهای زیر خط فقر «اداره میکنند»، در قدم بعد گرانی و انواع تلکه و جیب بری سازمان یافته «مولفه های قدرت» منتظرند تا پوست همان مردم را بکنند. «حریت» کلمه مناسبی برای تشر زدن به کارگر جامعه در فرهنگ لغت مورد استفاده نشریه مورد ذکر نیست، چرا یکبار و از سر اتفاق و محض شوخی لیست یارانه های بلاعوض سوپر سخاوتمندانه خزانه ملی به طبقه سرمایه دار، از تولید کنندگان خرد تا جراید مجیز گوین خیل کارفرمایان همیشه مظلوم منتشر نمیشود؟ چرا افتخارات دولت فاخر در بستن دهان هر کارگر حق خواه، مخارج محاکمه و زندان کارگران با تنها گناه طلب دستمزدهای سالها عقب افتاده برای دلجویی از عمدتاً باجناق آقازاده های دزد و سود جو را به رخ خیل محترم دنیای اقتصادتان میکشید؟ حیف نیست کسی از حضور دابلانها گردانهای شلاق و چماق دولت شریفه در حمله به کارگرانی که در لبه بیکاری بر سر دامه کاری کارخانه از حقوق و حرمت و عمر خود گذشت میکنند،

خبر دار نشود؟ خصوصاً نمونه اخیر، در واکن پارس شاید قابل ذکر باشد که در آن حوصله سر رفته کارفرما با دخالت چماقداران اهدایی دولت حاضر لابد موجب فراغت خاطر و امنیت کارفرما در اصرار چندساله برای تعطیل تنها کارخانه صنعت واگن در کشور شده است!

اشاره، تنها یک اشاره به کمیته امداد و بهزیستی را بهر دلیل و از طرف هر کس و مرجعی باید بشدت مورد استقبال قرار داد. این نه بخاطر فرمایشات معاون اجرایی رئیس جمهور بلکه دقیقاً بخاطر فراموشخانه های متعفن و پر رنج و مصائبی که محرومترین و بی دفاع ترین بخش مردم به جرم زن بودن، بیتیم و بازمانده، بجرم فقر، به جرم نیاز به نان و پناهگاه در تلبناز بهزیستی و کمیته امام در اسارت کار اجباری بیگاری محض بر وجدان جامعه انسان معاصر سنگینی میکنند. درب این بیغوله های سود آور باید بر روی بازرسین سازمان جهانی کار و سازمانهای نجات کودک در جستجوی آثار و نشانه های تجارت برده باز شود. تجارت و «صنعت» بهره کشی در فرش ایران با همه سوابق خونبار و ننگین آن بخصوص علیه جسم و جان زنان و دختران خردسال خانواده های زحمتکش هرگز تا این حد با عنق کثیف سازمان بافته بورژوازی گره نخورده است. کسی که بهزیستی و کمیته امام را در چهارچوب کمک به مردم دسته بندی میکنند نه بویی از انسانیت برده و نه کوچکترین تعهدی به حقیقت را به نمایش میگذارد. اینها بنگاه های مالی و تولیدی با سود های نجومی هستند که تنها میتوانند با تحقیر و پایمال جان و حرمت قربانیان آن بارور شود.

محض تخفیف بار شانناز ضد کارگری ادعاهای جناب معاون اجرایی ریاست جمهور و دست اتدکاران دنیای اقتصادی شان که شده اینجا کذب آمار انتشار یافته از طرف «سخنگوی هیئت عمومی دیوان محاسبات» را باید مورد اشاره قرار داد. آریا یک «اقتصاد دان» در این مملکت نیست که گوش حضرات دیوان محاسبات را بیپیمانند و بجای رقم پر طنین «۸۲ میلیون نفر یارانه بگیر در سال گذشته» (خبرگزاری تسنیم، هشتم شهریور ۱۴۰۳)، رقم متوسط ماهانه ۸۲ تقسیم بر ۱۲ یعنی هفت میلیون نفر را قرین به حقیقت بدانند و منتشر کنند؟ مطابق رقم بیکاری متناسب به ابراهیم رئیسی و دستاورد اقتصادی ایشان، در پایین ترین درصد بیکاری در ایران دست کم سه میلیون از این جمعیت یارانه بگیر جزو جمعیت بیکار هستند که اکثراً با تحصیلات بالا منتظرند تا یک رئیس جمهور و دولت با توانایی و عزت اقتصادی کافی راه را برای اشتغال آنها باز کند. بجای آن، یک بار دیگر آسمان تپید و قسمت ایران یک قازورات از قماش حسن چاخان، بد ذهن یاهو گو با هذیان های ضد کارگری ظاهر گردید. همه چیز به کنار در این میان بارها از طرف دفتر ریاست جمهوری، پای «دفاع از عزت مردم ایران» به میان کشیده شده است، ابتدا بی مورد نیست. سوال اینست کدام «عزت»؟

ریاست جمهور تازه بهتر است، بسته به توان اقتصادی خود همت بخرچ دهد، فکری بحال عزت اعقاب عمارت پاستور و بهارستان کند و مهمتر از هر چیز در قدم اول بیمه کارگران ساختمانی را «بجایی برساند». تا آنجا که به مردم ایران مردم مربوط است، کافی است با آزادی بیان اجازه داده شود خود آنها، عزت و دستمزد و بیمه بیکاری و بازنشستگی و ... را یک جا از حلقوم طبقه حاکم بیرون بکشند؛ یارانه ها هم پیشکش!

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx

دبیر خانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

رضا شهابی و حسن سعیدی از زندان آزاد شدند!

بر اساس اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد، بعد از ظهر امروز یکشنبه ۱۱ شهریور، رضا شهابی و حسن سعیدی دو فعال کارگری خوشنام، از اعضای سندیکای شرکت واحد، از زندان آزاد شدند. این عزیزان از اردیبهشت ۱۴۰۱ به جرم دفاع از حقوق کارگری خود، به جرم حق طلبی و با پرونده سازی های ضد کارگری رایج جمهوری اسلامی در زندان هستند. بیدادگاه های جمهوری اسلامی ابتدا حکم ۶ سال زندان به آنها دادند که در دادگاه تجدید نظر این حکم به ۳ سال و ۶ ماه تقلیل یافت و نهایتاً با پایان مدت محکومیت امروز آزاد شدند. امروز و همزمان با آزادی این عزیزان، کیوان مهتدی نویسنده و مترجم آزادیخواه نیز که از همان تاریخ اردیبهشت ۱۴۰۱ در زندان است نیز آزاد شد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) آزادی این عزیزان را به خانواده و بستگان آنها، به طبقه کارگر ایران، به رفقا و همکاران آنها، به همه آزادیخواهان و خصوصاً به کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی صمیمانه تبریک میگوید. به امید اینکه با تلاش مبارزاتی و متحدانه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، همه اسرای خود را از زندانها و شکنجه گاههای جمهوری اسلامی آزاد کنیم.

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد سوسیالیسم

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ شهریور ۱۴۰۱ - ۱ سپتامبر ۲۰۲۴



نینا

